

کاربرد الگوی عمومی تدریس در آموزش زبان و ادبیات فارسی

اشاره:

آموزش هدفمند زبان و ادبیات فارسی ایجاب می‌کند معلم علاوه بر داشتن آگاهی‌های لازم در زمینه ماده درسی، درباره شیوه‌های طراحی، تدریس و ارزش‌یابی آن نیز دانش و مهارت کافی داشته باشد. به همین منظور در این شماره یکی از ساده‌ترین و عمومی‌ترین الگوهای طراحی آموزشی به نام «الگوی عمومی تدریس» تشریح می‌گردد.

آموزش یکی از مسائل بسیار مهم نظام‌های تعلیم و تربیت عصر حاضر است. منظور از آموزش، ارائه مجموعه‌ای از اطلاعات، مهارت‌ها و نگرش‌های مثبت درباره موضوعی معین است که از قبل برای گروه سنی خاصی طراحی و برنامه‌ریزی می‌شود و در شرایط زمانی معینی به اجرا در می‌آید. سپس، نقاط ضعف و قوت آن از طریق ارزش‌یابی و اعتبار بخشی مشخص می‌گردد و در نتیجه در مراحل و گام‌های بعدی نارسایی‌ها کاهش می‌یابند.

نگارنده قصد دارد طی سلسله مقالاتی، درباره نتایج تحقیقات آموزشی و یافته‌های نوین الگوهای آموزشی اطلاعات تازه‌ای را عرضه کند. باشد که برای دبیران زبان و ادبیات فارسی در تدریس این ماده درسی به کار آید. به همین منظور در هر شماره یکی از الگوهای طراحی آموزشی، تدریس و ارزش‌یابی به همراه مصداق‌ها و شواهد عینی از کتاب‌های زبان و ادبیات فارسی ارائه خواهد شد تا با به‌کارگیری صحیح الگوهای آموزشی، مطالب و مفاهیم به آسانی آموخته شود و میزان یادگیری افزایش یابد.

منظور از الگوی تدریس در مفهوم کلی، چهارچوب معینی است که عناصر مهم تدریس در پیکره آن پیش‌بینی می‌شود. اگر الگو برای طراحی آموزشی باشد، کل فرآیند آموزش مورد توجه خواهد بود اما اگر ارائه محتوا به دانش‌آموزان باشد، فقط به عنوان یکی از شیوه‌های تدریس مورد استفاده خواهد بود. پیش‌بینی و شناخت اجزاء و عوامل مؤثر در تدریس زبان و ادبیات فارسی به معلم کمک می‌کند تا در انتخاب روش‌های مناسب، آگاهانه عمل نماید. تدریس فرآیندی است که به دانش، مهارت و نگرش معلم، اطلاعات و توانایی‌های دانش‌آموز، شرایط و امکانات آموزشی، اجتماعی و فرهنگی و... بستگی دارد. با توجه به این که معلم قادر نیست همه عوامل را برای هر جلسه تدریس بررسی و کنترل کند، لازم است چهارچوبی در مقیاس کوچک طراحی شود تا معلم بتواند با توجه به الگوی انتخابی خود، به سازمان‌دهی فعالیت‌های آموزشی بپردازد. انتخاب الگوی تدریس مناسب، جریان یاددهی-یادگیری درس زبان و ادبیات فارسی را آسان می‌کند و رغبت دانش‌آموزان را به این درس می‌افزاید.

روش‌های تدریس بر حسب فعالیت یا عدم فعالیت دانش‌آموز به دو دسته فعال و غیرفعال تقسیم می‌شوند. در الگوهای تدریس غیرفعال، دانش‌آموز موجودی انفعالی است و معلم به عنوان انتقال‌دهنده اطلاعات، مسئولیت اصلی آموزش را برعهده دارد. او تلاش می‌کند ذهن دانش‌آموزان را با انبوهی از مفاهیم، اصول و اصطلاحات درس‌هایی مثل تاریخ ادبیات، آرایه‌های ادبی، زبان فارسی و ادبیات فارسی انباشته سازد

و به این ترتیب رفتار آن‌ها را نسبت به قبل تغییر دهد. در این نوع روش تدریس، برنامه‌داری غیر قابل انعطاف است و معلم و دانش‌آموز به اجبار از محتوای مشخصی استفاده می‌کنند (کتاب درسی) معلم تصور می‌کند که عامل اصلی تدریس، خود اوست و به عنوان گنجینه‌ی معلومات زبانی و ادبی در برابر دانش‌آموزان ظاهر می‌شود. شاید به همین دلیل، به این گونه‌ی الگوها و روش‌ها، روش‌های معلم محور نیز می‌گویند. در این الگو دانش‌آموزان اطلاعاتی مانند معنی لغات، مفهوم متون و شرح حال بزرگان ادبی را از زبان معلم دریافت می‌کنند و چون در کسب آن‌ها نقش فعالی نداشته‌اند، مطالب را به زودی فراموش می‌کنند. آنان حتی گاهی به علت استفاده بیش از حد معلم از این نوع الگوها، آرام آرام از درس خسته و دلزده می‌شوند. موفقیت دانش‌آموز در آزمون‌های پایان دوره از ویژگی‌های این الگوهاست؛ در نتیجه، هم معلم و هم دانش‌آموز مطالب درس را فقط برای موفقیت در امتحان می‌آموزند.

در مقابل الگوهای تدریس غیرفعال، الگوهای تدریس فعال قرار دارند. امروزه این الگوها توجه مسئولان و دبیران را به خود جلب کرده است. در این الگو دانش‌آموز و علائق و توانمندی‌های او در مرکز توجه قرار دارد و معلم تلاش می‌کند تا توانایی دانش‌آموزان را در مهارت‌های گوش دادن، گفتن، خواندن، نوشتن، استدلال، مقایسه، تطبیق، تجزیه و تحلیل، سازندگی و خلاقیت تقویت کند و با توجه به این موضوع، محتوای درس را در کلاس ارائه می‌دهد. معلم هنگام تدریس از وسایل و امکانات آموزشی زیادی استفاده می‌کند و یادگیری مؤثر را از طریق تمرین‌ها و فعالیت‌های متنوع به عهده دانش‌آموزان می‌گذارد و آنان را در تحقق اهداف و یادگیری مفاهیم درس دخالت می‌دهد.

معلم، راهنما و هدایت‌کننده‌ای است که پایه‌ی دانش‌آموز مسیر آموزش را طی می‌کند و به او کمک می‌کند تا درس را به طور عمیق و از روی علاقه یاد بگیرد. به همین منظور، معلم گاهی علاوه بر محتوای کتاب درسی، اطلاعات تکمیلی دیگری را نیز به دانش‌آموزان می‌دهد و در ارزش‌یابی تنها به حافظه‌ی فراگیرندگان و اطلاعات موجود در کتاب درسی اکتفا نمی‌کند.

دکتر شعاری نژاد درباره‌ی نگرش انسان‌ها به تدریس معتقد است: «در گذشته تدریس را درس گفتن و معلم را مدرس می‌پنداشتند و دانش‌آموز را شاگرد می‌خواندند و معتقد بودند مدرس فردی است که در رشته‌ی معینی بیش از شاگردان اطلاعات دارد و تنها هدفش این است که قسمتی از معلومات خود را به ذهن شاگردان انتقال دهد. ولی امروزه مفهوم تدریس به کلی تغییر یافته است و هرگز منظور از آن انباشتن اجباری ذهن دانش‌آموزان نیست بلکه هدف اصلی این است که آنان را به یادگیری تجاربی که در اختیارشان قرار می‌گیرد، تحریک و راهنمایی کنیم.»^۱ بنابراین، در نظام آموزشی ایران معلم زبان و ادبیات فارسی به عنوان یکی از مجریان برنامه‌های درسی باید از چند و چون الگوهای تدریس و

طراحی آموزشی باخبر باشد تا بتواند آن‌ها را به خوبی در تدریس به کار گیرد. بی‌توجهی و غفلت از آن می‌تواند زیان‌های جبران‌ناپذیری به آموزش وارد سازد؛ زیرا بی‌اطلاعی از جریان عمومی آموزش موجب یکنواختی تدریس و در نتیجه، بی‌ثمر شدن کلاس برای دانش‌آموزان خواهد شد. دکتر علی شریعتمداری در این زمینه معتقد است که «مطالعه‌ی شیوه‌های آموزش برای همگان و به ویژه معلمان ضروری است. تخصص صرف در یک رشته علمی فرد را قادر نمی‌سازد که مبانی، اصول و قوانین آن رشته را بیاموزد. متخصص هر ماده‌ی درسی باید با شیوه‌های آموزش آشنا باشد تا بتواند سطح معلومات و مهارت‌های شاگردان را بالا ببرد.»^۲ الگوی عمومی تدریس از مشهورترین الگوهای طراحی آموزشی است که نخستین بار در سال ۱۹۶۱ توسط «رابرت گلایزر» معرفی شد.^۳ این الگو پنج مرحله دارد:

مرحله اول: تعیین هدف‌های آموزشی و رفتاری

مرحله دوم: تعیین پیش‌دانسته‌ها و ارزش‌یابی ورودی

مرحله سوم: تعیین روش‌ها، وسایل آموزشی و کمک آموزشی

مرحله چهارم: سازمان‌دهی شرایط و فعالیت‌های آموزشی

مرحله پنجم: تعیین نظام ارزش‌یابی (مرحله‌ای و پایانی) و سنجش

عملکرد آموزش (تدریس)

جای رسام

چون این الگو برای همه‌ی دوره‌های تحصیلی و دروس کاربرد دارد، به الگوی عمومی تدریس معروف شده است. اکنون هر کدام از مراحل الگو را با ذکر مثال‌های عینی از مواد درسی زبان و ادبیات فارسی به تفصیل شرح می‌دهیم تا نکات مهم و اساسی آن روشن گردد.

اول- تعیین اهداف

معلم با توجه به اهداف کلی کتاب و ساختار آن، برای درس هدف‌هایی را تعیین می‌کند. سپس آن‌ها را در قالب عبارات و جملاتی روشن، قابل مشاهده و اندازه‌گیری بیان می‌کند و می‌نویسد. هرچه اهداف درست‌تر و واضح‌تر نوشته شوند، معلم در ارزش‌یابی پایان تدریس یا پایان‌تلف به راحتی می‌تواند سؤالات آزمون را طرح کند. هرگاه معلم اهداف آموزشی درس را به این شکل بنویسد، می‌گوییم هدف‌های رفتاری درس را بیان کرده است. برای متنوع شدن اهداف رفتاری لازم است معلم از انواع طبقه‌بندی هدف‌های آموزشی آگاه باشد و سطوح مختلف اهداف درس را مورد توجه قرار دهد.

هدف‌های آموزشی و رفتاری همان انتظارات برنامه‌ی درسی، کتاب درسی و معلم هستند که سعی دارند مجموعه‌ای از دانش‌ها، مهارت‌ها و گرایش‌های مثبت نسبت به درس را در دانش‌آموز ایجاد و تقویت کنند.

در صورتی که معلم اهداف را برای خود و دانش‌آموزان روشن نکند، جریان آموزش او به کشتی سرگردانی می‌ماند که مقصد آن نامعلوم است. اما وقتی معلم اهداف درس را تعیین و به هنگام تدریس بیان کند، همه دانش‌آموزان می‌کوشند به کمک هم این جریان را به درستی به پیش ببرند. راستی وقتی اهداف درس برای معلم روشن نباشد، او بر مبنای کدام معیار آموخته‌های دانش‌آموز را می‌سنجد و چگونه درباره پیشرفت درسی آنان قضاوت می‌کند؟

درباره طبقه‌بندی اهداف آموزشی نظریات متنوعی طرح شده است؛ مانند طبقه‌بندی بلوم، گانیه، مریل و... که به دلیل کاربرد رایج طبقه‌بندی «بلوم» در نظام آموزشی ایران، سطوح شش‌گانه آن را برای استفاده در آموزش زبان و ادبیات فارسی توضیح می‌دهیم. بلوم و همکارانش اهداف را در سه حیطه شناختی، عاطفی و مهارتی (روانی-حرکتی) تقسیم کرده‌اند. به اعتقاد آنان این طبقه‌بندی نسبی است و نمی‌توان مرز دقیق آن را مشخص کرد. با توجه به اهمیت کاربرد اهداف حیطه شناختی در آزمون‌های رایج در مدارس و به منظور پرهیز از طولانی شدن مطلب، به طور مختصر به سطوح شش‌گانه این حیطه پرداخته می‌شود.

اهداف زبان و ادبیات فارسی در حیطه شناختی

هدف‌هایی که به فرآیندهای دانستن، شناختن، فهمیدن، فکر کردن، اندیشیدن، استدلال کردن، تجزیه و تحلیل، داوری و... مربوط می‌شوند، در این حیطه می‌گنجد. در برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی برای نمونه می‌توان به هدف‌های شناختی زیر اشاره کرد: (برای هر کدام از کتاب‌های درسی فقط یک هدف ذکر شده است)^۲

کتاب زبان فارسی: آشنایی با زبان فارسی معیار و مهارت‌های چهارگانه آن

کتاب ادبیات فارسی: آشنایی با انواع ادبی و نمونه‌های نظم و نثر مربوط به آن

کتاب آرایه‌های ادبی: آشنایی با استعاره و کاربرد آن در متون ادبی
کتاب تاریخ ادبیات: آشنایی با علل ایجاد جریان‌های فکری و ادبی در دوره‌های گذشته

سطوح شش‌گانه حیطه شناختی به ترتیب از ساده به مشکل عبارت‌اند از:

۱- دانش: وقتی دانش‌آموز اطلاعات و مفاهیم هر یک از کتاب‌های درسی را بازشناسی و یادآوری می‌کند و آن‌ها را به همان صورت که آمده است، بیان می‌نماید، یادگیری او در سطح دانش قرار دارد. اطلاعات این سطح زود فراموش می‌شوند، زیرا بدون درک عمیق مفاهیم و ارتباط آن با سایر اجزای درس و پیش‌دانسته‌ها به ذهن راه می‌یابند و به علت نداشتن جایگاه ثابت و استحکام لازم، پس از مدتی از حافظه کوتاه‌مدت پاک می‌شوند، عده‌ای از معلمان اهداف درس را بیشتر در این سطح بیان

می‌کنند و در نتیجه هنگام ارزش‌یابی، سوالات آزمون آن‌ها بسیار ساده و سطحی است و میزان درک و فهم و توانایی‌های ذهنی دانش‌آموز را نمی‌سنجد. اهداف این سطح را می‌توان در نمونه‌های زیر مشاهده نمود:

۱- نام بردن انواع فعل ماضی
کتاب زبان فارسی:

۲- بیان کاربرد علائم نقطه گذاری در نوشته‌ها

۱- بیان معنی لغات جدید درس
کتاب ادبیات فارسی:

۲- بیان معنی ابیات با توجه به توضیحات کتاب و معلم

۱- تعریف قالب و بیان انواع آن
کتاب آرایه‌های ادبی:

۲- بیان معنی استعاره بدون ذکر مثال

۱- بیان ویژگی‌های سبک خراسانی (عین نوشته‌های کتاب)

کتاب تاریخ ادبیات:
۲- نام بردن چند نفر از شعرای سبک خراسانی

۲- درک و فهم: وقتی دانش‌آموز با خواندن یک متن ادبی، یک قطعه شعر یا یک نوشته ساده به منظور اصلی صاحب اثر پی می‌برد و با توجه به

فهم و برداشت خود به تفسیر مفاهیم درس می‌پردازد، یادگیری او در سطح فهمیدن است. دانش‌آموز هنگام بازگویی آموخته‌های خود می‌کوشد که مطالب او عین کتاب یا گفته‌های معلم نباشد. اگر او مطالب

درس را به خوبی فهمیده باشد، در آزمون چه شفاهی و چه کتبی - به راحتی قادر است مطالب را به زبان خود بیان کند. اهداف زیر نمونه‌هایی از این سطح هستند:

۱- توانایی بیان ویژگی‌های فعل با ذکر مثال
کتاب زبان فارسی:

۲- توانایی بیان مختصر آموخته‌های نگارشی در دوره راهنمایی

۱- توانایی بیان مفاهیم و پیام‌های یک متن ادبی
کتاب ادبیات فارسی:

۲- توانایی تشخیص انواع ادبی در نمونه‌های ارائه شده

۱- توانایی بیان مفهوم کنایه با ذکر مثال

کتاب آرایه‌های ادبی:

۲- توانایی تشخیص تشبیه و استعاره در نمونه‌های تعیین شده

۱- توانایی بیان خلاصه جریان‌های فکری و ادبی یک دوره تاریخی

کتاب تاریخ ادبیات:

۲- توانایی تشخیص ویژگی‌های سبک‌های اشعار شاعران این دوره

۳- کاربرد: وقتی دانش آموز، آموخته‌های قبلی خود را در موقعیت‌های تازه به کار می‌برد و برای فهمیدن و فهماندن اصول، مفاهیم و اصطلاحات از روش‌ها، جداول و نمودارهای مختلف استفاده می‌کند، در سطح کاربرد است. آیا ما در تدریس زبان و ادبیات فارسی چنین هدفی را دنبال می‌کنیم؟ تا چه حد در آزمون‌های ما سؤالات کاربردی مطرح می‌شود؟ هدف‌های زیر در این سطح قرار دارند:

۱- توانایی استفاده از قواعد دستوری در موقعیت‌های جدید

کتاب زبان فارسی:

۲- توانایی کاربرد اصول نگارشی در نوشته‌ها

۱- توانایی استفاده از واژه‌ها و اصطلاحات ادبی در نوشته‌ها و گفته‌ها

کتاب ادبیات فارسی:

۲- توانایی کاربرد آموخته‌ها در شناسایی متون ادبی مختلف از یکدیگر

۱- توانایی استفاده از آرایه‌های بیان در نوشته‌های خود

کتاب آرایه‌های ادبی:

۲- توانایی کاربرد آموخته‌های این درس در فهم آثار ادبی

۱- توانایی طرح ویژگی‌های شعر عصر رودکی در یک مقاله ادبی

کتاب تاریخ ادبیات:

۲- توانایی استفاده از آموخته‌ها در فهم بهتر

۴- تجزیه و تحلیل: وقتی دانش آموز مطلب کلی را به اجزاء تشکیل دهنده آن تقسیم می‌کند و در این عمل، ارتباط منطقی و پیوند معنادار اجزاء را مشخص می‌کند و اندیشه حاکم بر روابط اجزاء را به روشنی نشان می‌دهد، در سطح تحلیل قرار دارد. هرچه سطح اهداف بالاتر می‌رود، دشواری عملکرد بیشتر می‌شود. با توجه به ماهیت درس زبان و ادبیات فارسی، اهداف این سطح و سطوح بعدی اهمیت بسیار دارند، بنابراین، لازم است معلم ضمن تعیین اهدافی در این سطح، در آزمون نیز سؤالات تحلیلی طرح کند. اهداف زیر نمونه‌هایی از هدف‌های تحلیلی هستند:

۱- توانایی تشخیص اجزاء تشکیل دهنده جمله کتاب زبان فارسی:

۲- توانایی تمیز ویژگی‌های توصیف در یک نوشته توصیفی

۱- توانایی بیان ارتباط موجود بین ابیات یک قطعه شعر و تشخیص پیام واقعی آن کتاب ادبیات فارسی:

۲- توانایی تجزیه و تحلیل یک داستان به منظور تبیین اندیشه‌های حاکم بر آن

۱- توانایی بررسی و تحلیل آرایه‌های ادبی موجود در یک غزل کتاب آرایه‌های ادبی:

۲- توانایی بیان ارتباط بین آرایه‌های بخش بیان

۱- توانایی تحلیل ویژگی‌های سبک عراقی در یک قطعه شعر کتاب تاریخ ادبیات:

۲- توانایی مقایسه دو قطعه شعر از سعدی و صائب و بررسی ویژگی‌های آن‌ها

۵- ترکیب: وقتی دانش آموز اجزاء و عناصر موجود را کنار هم می‌گذارد و یک کل معنادار خلق می‌کند و طرح جدیدی را به وجود می‌آورد، که عین آن قبلاً تولید نشده است، توانایی او در سطح ترکیب قرار دارد. اهداف این سطح در نهایت به خلاقیت و آفرینندگی منتهی می‌شوند. بدون توجه به اهداف سطوح قبلی نمی‌توان انتظار داشت که دانش آموز به خلق و آفرینش دست بزند؛ مثلاً بتواند شعری بسراید،

داستانی بنویسد و درباره موضوعی به نگارش خلاق بپردازد. اهداف زیر نمونه‌هایی از این سطح هستند:

۱- توانایی تولید یک نوشته تخیلی درباره پدیده‌ای مشخص
کتاب زبان فارسی:

۲- توانایی نوشتن مقاله درباره موضوعی معین

۱- توانایی سرودن شعر یا نوشتن قطعه ادبی
کتاب ادبیات فارسی:
۲- توانایی تهیه و تدوین یک کار پژوهشی درباره ادبیات دوران دفاع مقدس

۱- توانایی نوشتن مقاله‌ای کوتاه درباره آرایه‌های ادبی رایج در غزلیات شمس
کتاب آرایه‌های ادبی:
۲- توانایی بررسی دیوان شهریار به منظور معرفی آرایه‌های ادبی آن

۱- توانایی سخن‌رانی درباره ویژگی‌های عصر سعدی برای هم‌کلاسان
کتاب تاریخ ادبیات:
۲- توانایی ارائه مقاله درباره شعر دوره بازگشت در کلاس

۶- داوری: وقتی دانش‌آموز درباره ارزش آموخته‌ها، مطالب درسی به ارزش‌یابی و قضاوت می‌پردازد، عملکرد او در سطح داوری است. بهترین نمونه این امر برای تدریس درس ادبیات فارسی، نقد ادبی است. در فصل تحلیل آثار بزرگ ادبی، دانش‌آموز کم‌کم با نحوه اظهار نظر درباره نوشته‌ها و سروده‌های دیگران آشنا می‌شود. اهداف این سطح در همه دروس به یک میزان قابل مشاهده نیست؛ هدف‌های زیر نمونه‌هایی از این سطح هستند:

کتاب فارسی: توانایی تبیین اشکالات نگارشی هم‌کلاسان
کتاب ادبیات فارسی: توانایی نقد و بررسی داستان رستم و سهراب با توجه به ویژگی‌های حماسه

کتاب آرایه‌های ادبی: توانایی ارزیابی دو سبک ادبی از نظر فراوانی کاربرد آرایه‌های ادبی

کتاب تاریخ ادبیات: توانایی مقایسه شعر قبل و بعد از انقلاب اسلامی و ارزیابی آن‌ها

اهداف زبان و ادبیات فارسی در حیطه عاطفی (نگرشی)

هدف‌های این حیطه بیش‌تر به احساس، نگرش، علاقه، رغبت، ارزش‌گذاری و قدردانی مربوط می‌شوند. علاقه‌مندی و اظهار تمایل به مطالعه آثار ادبی از نمونه‌های روشن این نوع هدف‌هاست. سطوح آن عبارت‌اند از:

۱- توجه کردن: وقتی معلم می‌کوشد با شیوه‌های متنوع با توضیحات مفید و هدایت درست، دانش‌آموزان را از جایگاه و ارزش واقعی زبان و ادبیات فارسی آگاه کند. طوری که آنان به داستان‌ها و اشعاری که از طریق صدا و سیما می‌شنوند به دقت توجه کنند یا به قرائت شعر همراه با آهنگ گوش دهند و نسبت به ارزش‌های ادبی، فرهنگی توجه داشته باشند. دانش‌آموز به درس زبان و ادبیات فارسی توجه دارد.
۲- پاسخ دادن: وقتی دانش‌آموز علاوه بر توجه به درس، نسبت به شنیده‌ها و خوانده‌های حساس می‌شود و در مقابل آن‌ها رفتارهای مناسبی نشان می‌دهد. مثلاً با رضایت و علاقه در بحث‌های کلاسی شرکت می‌کند، مسئولیت پژوهش درباره زندگی و آثار یکی از بزرگان ادب فارسی را بر عهده می‌گیرد. عملکرد او در سطح پاسخ و انعکاس قرار دارد.

۳- ارزش‌گذاری: در این سطح، دانش‌آموز احساس می‌کند که درس و منزلتی والا در زندگی فردی و اجتماعی او دارد؛ بنابراین، گاهی مطالعه آثار ادبی را بر دیگر آثار ترجیح می‌دهد و حتی ممکن است نسبت به آن‌ها احساس تعهد کند. وقتی دانش‌آموزی از صحبت کردن درباره مسائل ادبی خوشحال می‌شود یا گفت‌وگو درباره مباحث نگارشی را بر دیگر مباحث کتاب زبان فارسی ترجیح می‌دهد و با قاطعیت درباره موضوعات کتاب بحث می‌کند، عملکرد او در سطح ارزش‌گذاری قرار دارد.

۴- سازمان‌دهی ارزش‌ها: دانش‌آموز در این سطح، ویژگی‌های موضوعات زبانی و ادبی را تشخیص می‌دهد و آن‌ها را به تناسب ارزشی که برایشان قائل است، سازمان‌دهی می‌کند؛ مثلاً برای مطالعه یک اثر ادبی روزانه دو ساعت وقت صرف می‌کند. به نحوی که به سایر فعالیت‌های درسی او لطمه‌ای وارد نشود.

۵- برجسته شدن ارزش‌ها در رفتار دانش‌آموز: در این سطح، دانش‌آموز به گونه‌ای عمل می‌کند که نشان دهنده نگرش مثبت او به درس است. زمانی که او از دیگران به درستی انتقاد می‌کند یا بر اساس نظر دیگران رفتار خود را مورد تجدیدنظر قرار می‌دهد، مطالعه آثار ادبی را کنار نمی‌گذارد و به جایی می‌رسد که احساس می‌کند زبان و ادبیات فارسی جزئی از وجود و شخصیت او شده است، می‌گوییم این ارزش در وجود او تثبیت و برجسته شده است.

لازم به یادآوری است که اهداف حیطه نگرشی در هر درسی باید

دوم- تعیین پیش دانسته‌ها و ارزش‌یابی ورودی

معلم در این مرحله باید پیش دانسته‌ها یا رفتارهای ورودی لازم برای یادگیری درس جدید را مشخص کند. به عبارت دیگر، او به منظور کسب اطمینان از آمادگی دانش‌آموزان برای یادگیری درس، اطلاعات و تجارب قبلی آنان را پیش‌بینی کرده، پیش‌دانسته‌های آنان را به صورت رفتارها و عملکردهای کاملاً روشن و قابل مشاهده بیان می‌کند. هنگامی که معلم ویژگی‌های ورودی مخاطبان را به این صورت می‌نویسد، در اصطلاح می‌گوییم رفتارهای ورودی را تعیین کرده است. به عنوان نمونه در درس دوم کتاب زبان فارسی (۱ و ۲) می‌توان پیش‌دانسته‌های زیر را تعیین کرد: دانش‌آموزان قبل از یادگیری درس دوم (جمله) می‌توانند:

- ۱- به تمرین‌ها و فعالیت‌های یادگیری درس اول (زبان چیست؟) پاسخ دهند.
- ۲- ویژگی‌های فعل را بیان کنند.
- ۳- با ذکر مثال نهاد و گزاره را معرفی کنند.
- ۴- شناسه‌های فعل را بشمارند.
- ۵- به کمک بن ماضی و مضارع انواع فعل را بسازند.
- ۶- هر فعلی را به کمک شناسه‌های آن صرف کنند.

پس از تعیین رفتارهای ورودی، لازم است توانایی و آمادگی دانش‌آموزان که به شکل رفتارهای ورودی مشخص شده، از طریق ارزش‌یابی ورودی یا تشخیصی سنجیده شود، به همین دلیل، برای کلیه پیش‌دانسته‌ها سؤالاتی را طرح می‌کنیم تا قبل از تدریس آن‌ها را از دانش‌آموزان پرسیم. بازخورد حاصل از این ارزش‌یابی معلم را آگاه می‌سازد که آیا دانش‌آموزان برای یادگیری درس جدید آمادگی دارند، بر اطلاعات و مهارت‌های پیش‌نیاز تسلط کافی دارند یا این که لازم است قبل از شروع درس جدید با آنان درباره پیش‌دانسته‌ها تمرین کند؛ مثلاً، برای ارزش‌یابی ورودی این درس می‌توان سؤالات زیر را طراحی کرد: دانش‌آموزان تا چه حد قادرند به سؤالات زیر پاسخ دهند:

- ۱- آیا می‌توانند به تمرین‌ها و سؤالات درس قبلی (زبان چیست؟) پاسخ صحیح دهند؟
- ۲- آیا ویژگی‌های فعل را بیان می‌کنند؟
- ۳- آیا در جمله‌های داده شده نهاد و گزاره را نشان می‌دهند؟
- ۴- آیا شناسه‌های افعال ماضی و مضارع را نام می‌برند؟
- ۵- آیا با مصدرهای مشخص شده فعل ماضی و مضارع می‌سازند؟
- ۶- آیا افعال تعیین شده را با شناسه‌های آن‌ها صرف می‌کنند؟
- ۷- آیا نهاد اختیاری و اجباری جمله را به درستی می‌شناسند؟

مورد توجه قرار گیرند اما تحقق آن‌ها را در یک آزمون پایان درس یا فصل نمی‌توان سنجید. لازم است معلم در پایان نلث یا نیم سال از طریق دقت در رفتار دانش‌آموزان و توجه به میزان علاقه آنان به مطالعه زبان و ادبیات فارسی، از ایجاد نگرش‌های مثبت در ذهن و زبان دانش‌آموزان مطمئن شود.

۳- اهداف زبان و ادبیات فارسی در حیطه مهارتی

مهمترین بخش درس زبان و ادبیات فارسی، بخش مهارتی آن است. به منظور ایجاد و تقویت مهارت‌های اساسی این درس باید دانش‌آموز قبلاً اطلاعاتی را کسب کند، توانایی‌های ذهنی او تقویت شود و علاقه او به درس افزایش یابد. این درس به لحاظ ماهیت آن تا حد زیادی مهارتی است و از دانش‌آموز انتظار می‌رود در طول زندگی و برقراری ارتباط با دیگران از مهارت‌های زبانی (گوش دادن، گفتن، خواندن و نوشتن) به طور صحیح استفاده کند و در مطالعه و نقد آثار ادبی نیز توانا باشد. مهم‌ترین و بیش‌ترین مشکل آموزش زبان و ادبیات فارسی ضعف در مهارت‌هاست و از سوی دیگر شاید علت آن ضعف در برنامه‌های درسی، کم‌توجهی مؤلفان و معلمان نسبت به تهیه محتوایی با در نظر داشتن هر سه حیطه بوده است. هدف‌های زیر نمونه‌هایی از اهداف مهارتی به شمار می‌روند:

کتاب زبان فارسی:

۱- توانایی بحث و گفتگو درباره پدیده زبان
 ۲- توانایی نوشتن شرح حال خود و خواندن آن در کلاس

کتاب ادبیات فارسی:

۱- توانایی قرائت صحیح اشعار همراه با لحن و آهنگ مناسب
 ۲- توانایی سخن‌رانی درباره یکی از شعرا در جمع دانش‌آموزان

کتاب آرایه‌های ادبی:

۱- توانایی استدلال و اظهار نظر درباره کاربرد آرایه‌های ادبی
 ۲- توانایی مطالعه یک نوشته ادبی به منظور تشخیص آرایه‌های ادبی آن

کتاب تاریخ ادبیات:

۱- توانایی پژوهش و تحقیق به شیوه علمی درباره یکی از بزرگان ادب فارسی
 ۲- توانایی سخنرانی یا تهیه مقاله درباره شعر

سوم- تعیین روش ها و وسایل آموزشی (تدریس)

روش تدریسی مناسب و مطلوب است که به دانش آموزان کمک کند تا همه اهداف درس را یاد بگیرند؛ بنابراین، لازم است با توجه به مفاهیم درس، شرایط و امکانات و ویژگی های دانش آموزان، از وسایل و روش های تدریس مناسب استفاده شود. به طور کلی، الگوهای ارائه اطلاعات، مطالعه فردی و کنش متقابل یا تعاملی از جمله الگوهایی هستند که می توان برای تدریس زبان و ادبیات فارسی آن ها را به کار برد. در الگوی ارائه اطلاعات می توان از روش هایی مانند سخن رانی، توضیحی، نمایشی و ایفای نقش، در الگوی مطالعه فردی از روش هایی مانند پژوهش و تحقیق، مطالعه و جمع آوری اطلاعات، تهیه گزارش، مشاهده امور، یادداشت ویژگی های موضوعات تعیین شده، آزمایش، مصاحبه با افراد و تهیه مقاله و در الگوی کنش متقابل از روش هایی مانند حل مسئله، بحث گروهی، پرسش و پاسخ و شرکت در فعالیت کلاسی استفاده کرد.

بهتر است در آموزش زبان و ادبیات فارسی، اصول زیر مورد توجه قرار گیرد تا نتایج مطلوبی به دست آید:

۱- آمادگی: دانش آموزان باید قبل از یادگیری درس جدید، پیش نیازهای مربوط به آن را آموخته باشند و معلم نیز آنان را برای درک و فهم مطالب درس جدید آماده کند؛ به طوری که بین اندوخته های قبلی و مفاهیم جدید ارتباط لازم ایجاد شود. یکی دیگر از شیوه های ایجاد آمادگی، گفتن اهداف درس برای دانش آموزان است. این امر باعث می شود آنان با آمادگی بیش تری به یادگیری مطالب رو بیاورند. به عنوان مثال در همان درس دوم (جمله)، معلم ابتدا آموخته های دوره راهنمایی را به روش پرسش و پاسخ مرور می کند و پیش دانسته ها را برای دانش آموزان یادآوری می نماید تا ذهن آنان را برای پذیرش درس آماده کند. علاوه بر این، برای آنان تشریح می کند که: «هدف این درس آن است که شما با مفاهیم تازه ای از دستور آشنا شوید، جمله و اجزای آن را بشناسید، با ذکر مثال نهاد اجباری و اختیاری را از هم تشخیص دهید و در نهایت، تمرین های کتاب و معلم ساخته را به درستی حل کنید.» این نوع برخورد دانش آموز را از هر جهت برای یادگیری آماده می کند.

۲- انگیزه: تازمانی که دانش آموز به یادگیری زبان و ادبیات فارسی رغبت و علاقه کافی نداشته باشد، اجرای مطلوب فرآیند یاددهی- یادگیری کند و دشوار خواهد بود. معلم می تواند از طریق شیوه های مختلف مثل اصل «آمادگی»، دانش آموز را به یادگیری درس برانگیزد. گاه ممکن است معلم با بیان یک حکایت یا داستان کوتاه نظر دانش آموزان را به درس جلب کند. گاهی طرح چند سؤال اساسی و حساب شده علاقه لازم را در افراد ایجاد می نماید. اگر دانش آموزان بدانند معلم در هر جلسه از آنان سؤال خواهد کرد یا در مراحل مختلف تدریس با آن بحث کرده، نظر آنان را جویا خواهد شد یا در نتیجه گیری و جمع بندی

درس از آنان کمک خواهد گرفت، به طور مسلم با دقت و تمرکز بیش تری به درس توجه خواهند کرد. علاوه بر این راهبردها، می توان از وسایلی چون نوار کاست، فیلم، ویدئو، اسلاید، اورهد، اوپک، تصویر، کتاب غیردرسی نیز برای ایجاد انگیزه و رغبت در دانش آموزان استفاده کرد. در درس دوم (جمله) به تناسب شرایط می توان از تصویر، مقوا، اورهد، مازیک و گچ رنگی برای رسم نمودار و تشریح مفاهیم درس بهره گرفت تا دانش آموز با انگیزه بیش تری درس را یاد بگیرد.^۵

۳- هدایت دانش آموز: اگر معلم از آغاز تدریس دانش آموزان را از محتوای درس آگاه کند و در مراحل مختلف، راهنمای آنان در انجام فعالیت های یادگیری باشد، آن ها احساس می کنند که در کلیه مراحل تدریس نقش فعالی دارند. البته این راهنمایی به نسبت سادگی و دشواری درس باید به تدریج محدود شود تا دانش آموزان به کمک ها و راهنمایی های معلم عادت نکنند. در درس دوم (جمله) معلم می تواند ابتدا دانش آموزان را با اصول برنامه درسی آشنا کند و دلایل اختلاف دستور دوره متوسطه را با دوره راهنمایی بیان کند، اهداف درس را تشریح نماید و پس از راهنمایی دانش آموزان به تدریس بپردازد.

۴- تمرین: درس زبان و ادبیات فارسی به لحاظ ماهیت آن به ویژه در حوزه های دستور، نگارش، املا و قرائت متون ادبی، از طریق تمرین تعمیق و استحکام می یابد و امکان فراموشی مطالب کم تر می شود.

۵- آگاهی از نتیجه یادگیری: تحقیقات آموزشی نشان می دهند در صورتی که دانش آموز از نتیجه عملکرد خود در طول تدریس باخبر باشد، با علاقه و رغبت بیش تری به یادگیری درس می پردازد. در درس دوم (جمله) معلم می تواند در هر مرحله دانش آموزان فعال را تشویق کند و دانش آموزان ضعیف را به جبران و تکمیل آموخته ها راهنمایی نماید تا در جلسات بعدی با آمادگی بیش تری شرکت کنند.

با توجه به اصول بالا می توان درس دوم را با استفاده از روش استقرار تدریس نمود. معلم ابتدا با ذکر نمونه ها و مثال های مناسب مفاهیم درس را بیان می کند و در پایان هر مرحله، اصل یا قاعده مورد نظر را بازگو می نماید. اصولی مثل: فعل هسته مرکزی جمله است، شناسه نشانه فعل است، شناسه نهاد اجباری جمله است، شناسه سوم شخص مفرد ماضی ساده تهی (Ø) است و....

همان طور که ملاحظه می کنید، تنها شیوه تدریس زبان و ادبیات فارسی سخنرانی و توضیح مطالب نیست بلکه به منظور تقویت مهارت های زبانی باید دانش آموزان را در فعالیت کلاسی شرکت داد تا آنان به طور عملی و کاربردی در امر یادگیری دخالت داشته باشند.

چهارم- سازمان دهی شرایط و فعالیت های آموزشی

منظوران است که معلم، اطلاعات و امکانات لازم را برای تدریس از قبل پیش بینی کند. سپس کلیه مواد را طوری کنار هم بچیند که کل

تولید شده معنی دار و منسجم باشد. در این مرحله، معلم کلیه فعالیت‌های آموزشی خود و دانش‌آموزان را به طور منطقی و مرتب می‌نویسد تا در مرحله اجرا به همان ترتیب عمل کند.

ممکن است معلمی درس دوم را با روخوانی شروع کند، معلم دیگری آن را به شیوه توضیح و سخنرانی تدریس کند، معلمی آن را با روش پرسش و پاسخ آموزش دهد و بالاخره معلمی دیگر از امکانات موجود به خوبی استفاده کند و با یک برنامه ریزی دقیق و حساب شده مراحل الگو را به طور دقیق پیش بینی و سازمان‌دهی نماید. در درس دوم (جمله) معلم می‌تواند براساس الگوی عمومی تدریس ابتدا مراحل را در ذهن خود منظم کند و در صورت امکان آن‌ها را روی کاغذ بنویسد؛ به نحوی که اگر معلمی غیر از او بخواهد براساس همان طرح آموزشی به تدریس پردازد، با موفقیت الگوی تدریس را به کارگیرد و بازدهی کارش نیز بالا باشد.

پنجم- تعیین نظام ارزش‌یابی (مرحله‌ای و پایانی) و سنجش عملکرد تدریس

در صورتی که مراحل قبلی به خوبی تعیین و سازمان‌دهی شوند، معلم درس دوم (جمله) را به خوبی تدریس کند، روش‌های تدریس فعال را به کار برد، از وسایل آموزشی به خوبی استفاده کند و الگوی انتخابی را به شایستگی به اجرا درآورد، انتظار می‌رود بازخورد حاصل از نظام ارزش‌یابی و سنجش عملکرد دانش‌آموزان در پایان یا طول تدریس رضایت‌بخش باشد. ارزش‌یابی به منظور جمع‌آوری اطلاعاتی در زمینه موضوع تدریس شده است تا درباره تقویت یا ترمیم آموزش بتوان تصمیم گرفت و براساس نتایج آن درباره پیشرفت درسی دانش‌آموزان داوری کرد. ارزش‌یابی و آزمون کمک می‌کند تا از کیفیت و اثربخشی تدریس خویش آگاه شویم؛ نارسایی‌ها و نقاط ضعف را مشخص کنیم تا برای جلسه بعد آن‌ها را رفع کنیم. ارزش‌یابی حتی دانش‌آموز را نیز از نتیجه یادگیری آگاه می‌سازد و این بازخورد او را به فعالیت بیشتر تر تشویق می‌کند. در این مرحله معلم زبان و ادبیات فارسی کلیه سؤالات متناسب با اهداف را تعیین می‌کند و با توجه به ماهیت محتوا و اهداف، درباره نوع سؤالات (شفاهی- کتبی- چهارگزینه‌ای- کوتاه پاسخ- انشایی) نیز تصمیم‌گیری می‌نماید و آن‌ها را در جدول می‌نویسد تا به موقع برای دانش‌آموزان طرح کند. در واقع ارزش‌یابی بهترین راهنما برای ادامه یا توقف تدریس است.

در تدریس درس دوم (جمله) با توجه به این که معلم قبلاً طرح آموزشی خود را ترسیم کرده، پیش‌دانسته‌ها و ارزش‌یابی ورودی را تعیین و در کلاس اجرا کرده است، اهداف آموزشی درس را در قالب رفتاری بیان نموده و برای فهم مفاهیم نهاد، گزاره، شناسه، نهاد اختیاری و اجباری، شناسه‌تهی و... از الگوی تعاملی و روش استقرایی

بهره گرفته است، در هر مرحله از آموزش سؤالاتی طرح کرده و براساس نتایج آن، درس را ادامه داده است، سؤالاتی را برای ارزش‌یابی پایانی طرح می‌کند و پس از جمع‌بندی و نتیجه‌گیری، آن‌ها را می‌پرسد؛ مثلاً:

۱- چه کسی می‌تواند نهاد و گزاره را در جمله‌های متن درس اول زبان فارسی (۱ و ۲) مشخص کند؟

۲- چه کسی قادر است برای جملاتی که روی تخته نوشته شده است، نهاد اختیاری بنویسد؟

۳- چه کسی قادر است شناسه‌های فعل‌های متن درس اول را نشان دهد؟

۴- چه کسی می‌تواند با نمودار درختی اجزاء جمله را مشخص کند؟

بهره‌گیری از الگوهای تدریس و طراحی آموزشی مناسب برای تدریس زبان و ادبیات فارسی، به آموزش معلم و یادگیری دانش‌آموز انتظام می‌بخشد که حاصل آن تحقق اهداف کلی برنامه درسی و در نهایت تربیت انسانی شایسته برای زندگی اجتماعی است. اگر ما معلمان زبان و ادبیات فارسی با علاقه و پشتکار تدریس خود را هدف‌دار و منظم کنیم، بی‌شک تعداد بیش‌تری از دانش‌آموزان را به یادگیری این درس و مطالعه آثار ارزشمند ادبی و استفاده درست از مهارت‌های زبانی علاقه‌مند می‌سازیم. تا زمانی که همسو و هماهنگ با پیشرفت‌های علمی و جدید تعلیم و تربیت در زمینه روش‌های تدریس حرکت نکنیم و این باور را در خود تقویت نکنیم که آموزش زبان و ادبیات فارسی تابع اصول و قواعد خاصی است، مسلماً در آموزش مطلوب زبان و ادبیات فارسی و تحقق اهداف عالی آن، به جایی نخواهیم رسید. در شماره‌های بعد کاربرد الگوها و روش‌های تدریس دیگری را در آموزش زبان و ادبیات فارسی بررسی و تشریح می‌کنیم.

زیرنویس‌ها:

۱- روان‌شناسی یادگیری، دکتر علی‌اکبر شعاری‌نژاد، انتشارات توس، ۱۳۶۲، ص ۸۸.

۲- رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی، دکتر علی شریعتمداری، انتشارات سمت، ۱۳۷۴، ص ۷.

۳- روان‌شناسی یادگیری (پرورسی)، دکتر علی‌اکبر سیف، انتشارات آگاه، ۱۳۶۸، ص ۵۷.

۴- رشد ادب فارسی، طرح جدید برنامه درسی زبان و ادبیات فارسی در دوره متوسطه، شماره ۴۳، تابستان ۷۶، ص ۶۹.

۵- رشد ادب فارسی، مقاله «چگونه دانش‌آموزان را به درس زبان و ادبیات فارسی علاقه‌مند سازیم؟»، شماره ۴۱، سال ۷۵، ص ۴۲.